

جلوه‌های نقد ادبی در آثار

سراج الدین علی خان آرزو

درآمد

سراج‌الدین علی خان بن حسام‌الدین گوالیاری اکبرآبادی، متخلص به آرزو، در سال ۱۱۰۱ و به قولی ۱۰۹۹ هـ ق، در گوالیار هند به دنیا آمد. نسب وی از طریق مادر به شیخ فریدالدین عطار نیشابوری می‌رسد. آرزو منتقدی نیرومند و دقیق بود و در قلمرو شاعری نیز طبع آزمایی می‌کرد؛ چنان که دیوان باباغانی را جواب گفته است. وی سرانجام به سال ۱۱۶۹ هـ ق. در لکهنوی هند دیده از جهان فروبست. بعد از مرگ آرزو، طبق وصیت وی، جسد او را به دهلی برده، در منزل شخصی وی در وکیل پوره، واقع در دارالسلطنه دهلی، در نزدیکی رودخانه جمنا، به خاک سپردند.

خان آرزو یکی از نوابی است که از سرزمین شبه‌قاره هند و پاکستان برخاسته‌اند. وی نه تنها شاعری ماهر و ادیبی بزرگ بود، بلکه در فن تاریخ‌نویسی و زبان‌شناسی و فن شعر و فرهنگ‌نویسی و نقد ادبی و شرح شعر، هیچ کس مثل او جامع جمیع فنون و علوم نبوده است. وی با چندین زبان آشنایی کامل داشت و اول کسی بود که به وسیله آشنایی خود با زبان سانسکریت، توانست تشابه و تجانس بین زبان‌های سانسکریت و فارسی را درک و احساس کند و نزدیکی این دو زبان را آشکار سازد. با وجود این علم و فضل، آرزو هیچ وقت غرور و تکبر را به خود راه نمی‌داد و همواره عقاید و آراء نقادان و ایرادگیران را با کمال خونسردی مورد تحقیق و تدقیق قرار داده، ایراد صحیح را با کمال شهامت قبول می‌کرد و تا آخر عمر حاضر بود خود را اصلاح نموده، معایب و نواقص خود را رفع سازد.^۱

یوسف بیگ باباپور

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا با نگرشی بر آثار انتقادی سراج‌الدین علی خان آرزو، ادیب و منتقد بزرگ هند، به شیوه‌های نقد آثار ادبی فارسی در قالب زبان فارسی پرداخته شود. امتیاز نظریه نقد ادبی آرزو، در عین تازگی، علمی و منسجم بودن آن است. با نگاهی به آثار سه‌گانه انتقادی وی، داد سخن، تنبیه الغافلین و سراج منیر، می‌توان مواردی را استخراج کرد و در تدوین نقد ادبی و بازنگری آن در قالب ساختار آثار زبان و ادبیات فارسی، آنها را ملاک اصلی و زیربنای این شیوه از نگرش به نقد ادبی زبان فارسی قرار داد؛ چرا که آثار نقد ادبی معاصر، غالباً بر پایه شیوه‌های غربی ترتیب یافته‌اند و کمتر به شیوه‌های شرقی در زبان فارسی، بالاخص نقد شعر بر پایه نظریه شعرای منتقد فارسی‌زبان، پرداخته شده است. ما در اینجا، به عنوان نمونه، با ارائه نظریه‌های یک شاعر توانمند از دیار هند، جلوه‌های نقد ادبی زبان و ادب فارسی را در آثار منتقدانه وی نگرسته‌ایم و آن را در ۱۰ عنوان فرعی مطرح نموده‌ایم.^۲

واژگان کلیدی: نقد ادبی، شعر، ادبیات فارسی، شبه‌قاره، علی خان آرزو، آثار انتقادی آرزو (داد سخن، تنبیه الغافلین، سراج منیر).

در آن عصر، هیچ کس در سراسر هند و پاکستان نمی‌توانست در علم و فضل حریف آرزو شود و این امر، از عقیده تذکره‌نویسان معاصر مستفاد می‌شود که در مورد مقام علمی آرزو اظهار کرده‌اند.^۲ آرزو در زمینه تحقیقات ادبی، آثار متعددی از خود به جای گذاشته، که شمار آن بالغ بر ۳۶ کتاب و رساله است؛ از آن جمله، می‌توان به این آثار اشاره کرد:

- در نقد ادبی: تنبیه الغافلین، سراج المنیر، داد سخن.
- در علم لغت و زبان‌شناسی: سراج اللغات، چراغ هدایت، معیار الأفكار، فرهنگ مصادر زاید الفوائد، نوادر الألفاظ و مئمر (به تقلید از کتاب مژهر سیوطی).^۳
- در معانی و بیان: عطیة کبری، موهبت عظمی.
- در شعر: کلیات اشعار، مثنوی‌های سوز و ساز.
- در شرح و تفسیر آثار ادبی: خیابان (شرح گلستان سعدی)، شکوفه‌زار (شرح بخشی از اسکندرنامه نظامی)، شرح قصاید عرفی شیرازی، شرح مختصر المعانی تفتازانی، شرح قصاید خاقانی.
- تذکره و تراجم: مجمع النفایس.

اما علی‌رغم تنوع آثار آرزو، آنچه که بیش از هر چیز دیگر مایه شهرت وی گردیده، قدرت و نیرومندی او در نقد ادبی است. می‌توان گفت که آرزو نقد ادبی را در زبان فارسی هویتی مستقل بخشید و آن را بر پایه مبانی علمی زبان‌شناسی و بلاغت و لغت پی‌ریزی کرد. اغلب آثار او به گونه‌ای با نقد ادبی ارتباط دارد؛ حتی در فرهنگ چراغ هدایت، که لغتنامه فارسی است، از بحث و انتقاد درباره مسائل زبان و شعر فارسی غفلت نکرده است. رساله‌های تنبیه الغافلین، سراج منیر و داد سخن، منحصرأ به نقد ادبی اختصاص دارند و انگیزه تألیف آنها، نقد شعر شاعران و یا پاسخ به نقدهای دیگران بوده است. در تذکره مجمع النفایس، بیش از هر تذکره دیگری، نقد شعر جای خود را باز کرده است. همچنین در شرح‌هایی که بر آثار متقدمان نگاشته، به نقدها و اعتراضات پیشینیان پاسخ گفته است.

از جمله آثار نقد ادبی آرزو، رساله سراج منیر اوست که در جواب کارنامه ابوالبرکات منیر لاهوری (متوفی ۱۰۵۴ هـ ق) نوشته است. کارنامه رساله‌ای است در نقد شعر، به نثر زیبای فارسی، که در آن بعضی از اشعار عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ هـ ق)، طالب آملی (متوفی ۱۰۳۶ هـ ق)، زلالی خوانساری (متوفی ۱۰۳۴ یا ۱۰۳۱ هـ ق) و ظهوری ترشیزی (متوفی ۱۰۳۵ هـ ق) را که شعری معروف و پرمایه سبک هندی محسوب می‌شوند و طرز تازه را در شعر فارسی معرفی کرده‌اند، مورد انتقاد قرار داده و بدین وسیله سعی کرده است تا شعر فارسی را به روش روشن شعری بزرگ متقدم حفظ کند.

آرزو، جواب کارنامه منیر را نوشت و رساله خود را موسوم به سراج منیر کرد. او در این محاکمه، که یک نوع دفاع از عرفی و

طالب و زلالی و ظهوری است، کمال دانش و بینش خود را نشان داده است. آرزو اگرچه دفاع آن چهار شاعر نامدار سبک هندی را بر خود لازم قرار داده، اما جایی که انتقاد منیر کاملاً درست و مستند و محکم است، تسلیم شده و می‌نویسد: «حق به جانب منیر است». آرزو علت اصلی انتقاد منیر را دقیقاً بررسی نموده است و می‌گوید: «بدان که اکثر اعتراضات منیر به سبب اشتباه است که در اضافت تشبیهی و استعاره بالکنایه دارد. حق تحقیق آن است که استعاره در متأخرین، خصوصاً شعرای عهد اکبر پادشاه، مثل ظهوری و عرفی و آنهایی که بعد از ایشانند و تتبع طرز ایشان دارند، رنگ دیگر برآورده ... در نمی‌یابد این راه، مگر کسی که خیلی مهارت در این فن داشته باشد؛ و از متأخرین، کسی که این طرز ملحوظ ندارد، به طور قدما حرف می‌زند و همین سبب است که ابوالبرکات منیر، که به طرز امیر خسرو است - علیه الرحمه - بر این چهار شاعر اکثر اعتراض دارد و راقم را بعد تتبع سی و پنج ساله، این معنی محقق شد» (خان آرزو، ۱۳۹۷ ق: ۵۲).

آرزو عقیده دارد که طرز پسندیده خود را ملاک و میزان سخن دیگران قرار دادن، درست نیست. می‌نویسد: «شعر را مخصوص طرز خود دانستن و طرز دیگر را بی‌معنی گفتن، سخن‌ناشناسی است» (همان: ۵۹)؛ و در جای دیگر ادامه می‌دهد: «چون منیر تنها طرز قدما را در نظر دارد، این قسم عبارات و استعارات را بی‌معنی گفته» (همان: ۶۴).

جالب است که آرزو، که خود نقد را می‌پسندیده و در غالب اوقات به نقد شعر معاصران و مبتدیان و حتی قدما می‌پرداخته و

**سراج‌الدین علی خان آرزو با چندین زبان
آشنایی کامل داشت و اول کسی بود که به
وسیله آشنایی با زبان سانسکریت، توانست
تشابه و تجانس بین زبان‌های سانسکریت و
فارسی را درک و احساس کند و نزدیکی این
دو زبان را آشکار سازد**

سراج‌الدین علی خان آرزو
آشنایی کامل
داشت و اول
کسی بود که
به وسیله
آشنایی با زبان
سانسکریت
توانست تشابه

فهم شعر شعر شامل هفت نوع است، جمعاً و تکلیفاً از هر یک یک طرز کلامی اهل زبان؛ ۲. فهم

تقسیم‌بندی آرزو از فهم شعر، شامل هفت نوع است، که عبارتند از: ۱. فهم شعر به طریق عامه اهل زبان؛ ۲. فهم ملایان؛ ۳. دریافت علمای معانی؛ ۴. ادراک علمای بیان؛ ۵. ادراک علمای بدیع؛ ۶. فهم ملایان مکتبی (ناظران)؛ ۷. فهم شاعرانه. به عقیده آرزو، بهترین نوع دریافت شعر، فهم سخن بر حسب ذوق شاعری است و عالی‌ترین ادراک هنری، از آن شاعران است

مغایر با سنت شعری، کهنه‌گرایی زبانی، عدم تناسب معنایی و لفظی، تصرفات خلاف قاعده در زبان شعری و ابتذال مضامین و سرفقت معانی و ... مورد انتقاد قرار گرفته است.

جلوه‌های نقد از دیدگاه آرزو

۱. فهم مخاطب: از دیدگاه آرزو، خوانندگان مختلف یک اثر ادبی، درک و دریافت یکسانی از آن اثر ندارند. در رساله داد سخن، آرزو ضمن بحث از فهم و دریافت شعر، هفت نوع دریافت مختلف از شعر را برشمرده است. هرکدام از این دریافت‌ها، نتیجه دانش و توانش ادبی کسی است که روبه‌روی متن قرار گرفته است و به تعبیر امروزیان، با متن مکالمه دارد. آرزو بیشتر به «شعرشناسی»، که در اصطلاح او عبارت است از دقت در جزئیات و عناصر شعر، نظر داشته است. تقسیم‌بندی وی از دریافت‌های شعری، در واقع، بیان انواع شعرشناسی و شناخت عناصر ادبی شعر است. این تقسیم‌بندی، مبتنی بر درک و تحلیل شعر بر اساس دانش‌های ادبی - صرف و نحو، معانی و بیان، بدیع، عروض و قافیه و ... - است.

اما فهم مورد نظر آرزو، درک معناشناختی نیست؛ بلکه درک زیباشناختی و تجزیه و تحلیل شعر بر مبنای دانش‌های ادبی است. تقسیم‌بندی آرزو از فهم شعر، شامل هفت نوع است، که عبارتند از: ۱. فهم شعر به طریق عامه اهل زبان؛ ۲. فهم ملایان؛ ۳. دریافت علمای معانی؛ ۴. ادراک علمای بیان؛ ۵. ادراک علمای بدیع؛ ۶. فهم ملایان مکتبی (ناظران)؛ ۷. فهم شاعرانه.

به عقیده آرزو، بهترین نوع دریافت شعر، فهم سخن بر حسب ذوق شاعری است و عالی‌ترین ادراک هنری، از آن شاعران است. وی در تعریف این نوع فهم گوید: «موقوف است بر علم بند و بست

صرافت خاصی در گزینش شعر خوب داشته، در مجمع التفاضل درباره منیر می‌گوید: «اگر در اعتراضی که این مرد عزیز بر روی شعر واکرده، بسته نشود، بسا ادبیات که چون خانه ظالم با خاک سیاه برابر می‌شود» (همان: ۸۰).

معلوم می‌شود که انگیزه اصلی نگارش سراج منیر در رد کارنامه، همین می‌باشد؛ اما روشن است که اگر منیر در اعتراض را بر شعر باز کرده است، از راه تعصب نیست؛ بلکه به خاطر صحت و استواری پایه شعر فارسی است و چنان که ذکر شد، خود آرزو نیز درهای اعتراض را بر شعر باز کرده است. در پایان سراج منیر می‌بینیم که او بر بعضی از اشعار و فقرات منیر اعتراض کرده و بعد تقریباً ۳۰۰ بیت از شیخ حزین اصفهانی (متوفی ۱۱۸۱ هـ ق) را در رساله تنبیه الغافلین به انتقاد شدید گرفته و همچنین اشعار حاکم لاهوری را هم مورد اعتراض قرار داده است (جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: همان: مقدمه).

نکته‌ای که در نقد خان آرزو بسیار درخور توجه است، انصاف و بی‌طرفی او در نقد آثار دیگران است. نقد او عاری از هرگونه تعصب ملی و شخصی است و کاملاً با اصول و موازین نقدی منطبق است. اگرچه - چنان که گفته‌اند - انگیزه اصلی وی از نقد شعر حزین لاهیجی، بی‌اعتنایی حزین نسبت به وی و نیز هجوم مردم هند توسط حزین بوده است، اما وی در نقد خود حرمت حزین را نگه داشته و کمتر ردپایی که نشان از خصومت و دشمنانگی او با حزین داشته باشد، از خود به جای گذاشته است.

اغلب رساله‌های نقدی خان آرزو به یک جریان جدلی نقد مربوط می‌شود؛ تنبیه الغافلین او، که محور یکی از مجادلات بزرگ نقد درباره شعر حزین لاهیجی است، نمونه بارز این مدعاست (فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۰۶؛ نیز ر.ک: خان آرزو، ۱۳۸۵: ۲۰-۳۷).

تنبیه الغافلین رساله‌ای مستقل است که به نقد حدود ۲۵۰ بیت از اشعار حزین لاهیجی اختصاص یافته است. نگارش این رساله یکی از رویدادهای مهم زندگی آرزو به شمار می‌رود؛ چنان که ذکر شد، علت تألیف آن، معارضه و جدالی است که میان آرزو و حزین به وقوع پیوسته بود. برای این معارضه علل مختلفی برشمرده‌اند؛ نخست بی‌اعتنایی حزین نسبت به آرزو در ملاقاتی که آرزو با وی داشت؛ دوم، هجوم هند و مردم هند توسط حزین؛ سوم، غرور و خودپسندی حزین که به هیچ کس اعتباری قابل نمی‌شد. همه این عوامل در برانگیختن هندیان علیه حزین نقش داشته است.

انگیزه اصلی آرزو از تألیف این رساله، جبهه‌گیری وی در برابر حزین و انتقام از اوست؛ اما نه از طریق هجوم و ناسزاگویی؛ بلکه به شیوه‌ای علمی و فنی. تنبیه الغافلین بین سال‌های ۱۱۵۷ تا ۱۱۶۱ هـ ق تألیف شده است (خان آرزو، ۱۹۷۴: ۱۴).

در این رساله، شعر حزین از جنبه‌های نقد کلمات و تعابیر

و ترکیب الفاظ چیده مناسب، موافق روزمره زبان خود با زبان شاعر و مراعات طریقی که صاحب سخن را منظور بود؛ خواه خیال، خواه ادبندی، خواه تمثیل و خواه غیر اینها و دریافت این مراعات خیلی مشکل است» (ر.ک: فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۰۷-۴۱۱).

از گفته آرزو چنین استنباط می‌شود که مراد وی از درک شعر، بیشتر ناظر بر التذاذ هنری و کشف مناسبات شعری است. از دید وی، این توانایی، ذاتی است و وابسته به معلومات نیست. به عقیده وی، ذوق شعری، از همه توانایی‌های علمی در دانش سخن‌شناسی، والاتر و کارآمدتر است و یک منتقد ادبی باید از ذوقی خاص برخوردار باشد.

۲. تعادل در تأویل‌گرایی: یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های سبک هندی، تأویل‌گرایی است. به نظر شاعران، این گونه سخنوری، تعدد معانی مستخرجه از یک شعر، قدرت و شیوایی و احسن بودن آن را می‌رساند. آرزو با این گرایش افراطی موافق نیست. وی معتقد است که استخراج معانی متعدد و گاهی دور از ذهن یک شعر، بی‌معنی است؛ اما در عین حال، میان ابیات بی‌معنی با ابیاتی که قابلیت تأویل دارند و چند معنای مختلف را برمی‌تابند، فرق می‌گذارد؛ به عبارتی، اگرچه آرزو به تأویل‌گرایی در شعر قایل است، اما با شیوه افراط‌گرایان هندی، که از اشعار بی‌معنی، معانی عجیب و نامربوط برمی‌آورند، مخالف است و به میانه‌روی و اعتدال در تأویل و تفسیر شعر پای‌بند می‌گردد که تأویل‌ها و برآوردن معنی‌های دور، نشانگر «کمال ناهمی و عدم تمیز اهل زمان است، نه بیان مناسب با همدیگر». در نظر اینان، شعر هر قدر نامناسب‌تر باشد، بهتر است. آرزو، سخت پای‌بند تناسب در شعر است و یکی از معیارهای عمده نقد الشعر او، رعایت تناسب الفاظ و معنی با یکدیگر است.

۳. تناسب شعری: یکی از معیارهای مهم زیباشناسی سخن در سبک هندی، رعایت تناسب است (ر.ک: خان آرزو، ۱۹۷۴م: ۱۱). شاعران این سبک، شیفته تناسبات لفظی و معنایی و سبک‌های بهم‌پیوسته معانی و الفاظ در داخل بیت هستند. حجم عظیمی از نقد آرزو، به بررسی تناسب‌های شعری مربوط می‌شود. آرزو به رعایت مناسبات لفظی در یک بیت اهمیت فراوان می‌دهد. وی مناسبات را بسیار دقیق بررسی می‌کند و آنجا که تناسبی میان اجزا و عناصر بیت، چه در معنا و چه در صور خیال، پیدا نکند، شعر را ضعیف و سست می‌شمارد؛ به عنوان نمونه، در تنبیه الغافلین، که ابیاتی از حزین را نقد می‌کند، در نقد این بیت گوید:

حزین: شوریده را به زیر قلم خار و گل یکی‌ست

سیل از بلند و پست خیابان خیر نداشت

آرزو: «این شعر بی‌رعایت است. در مصرع دوم، بلند و پست واقع شده و خار و گل را با «بلند و پست» هیچ نسبت نیست؛ مع هذا، سیل خبر نداشت برای قافیه است، والا محل خبر ندارد است، فافهم»

(خان آرزو، ۱۴۰۱ق: ۱۸).

یا در این بیت:

حزین: زلف تو کند کافر و لعل تو مسلمان

از کشمکش سبحة و زنار خرابم

آرزو: «مسلمانی با لعل هیچ نسبتی ندارد» (همان: ۱۲۸).

۴. اولویت شاعری: در میان آثار انتقادی آرزو، بالاخص در تنبیه الغافلین او، اصطلاح «اولویت شاعری» مکرراً به چشم می‌خورد (همان: ۵۲). این اصطلاح تقریباً مفهومی نزدیک به گزینش بهتر دارد و به حوزه نقد اصلاحی و استحسانی مربوط می‌شود و مراد از آن، حدّ اعلاّی بیان شعری است؛ به گونه‌ای که بهترین امکانات و عناصر ممکن در زبان استفاده می‌شود. در اینجا دیگر بحث بر سر درستی و نادرستی شعر نیست؛ بلکه منتقد در پی نداشتن مراتب والاتر بیان شاعری است، تا نشان دهد که نهایی‌ترین ساخت و شکل ممکن برای این مضمون کدام است.

آرزو اولویت را امری ضروری و واجب برای شعر می‌داند و آن را موجب والایی سخن می‌شمارد؛ به عنوان نمونه، در نقد این بیت از حزین گوید:

حزین: به عجز من بنگر و از غرور یار مپرس

ز سرفرازی آن سرو پایدار مپرس

آرزو: «به گمان فقیر، اگر مصرع دوم چنین باشد، بهتر است: «بین به سبزه و زان سرو پایدار مپرس»؛ و چون سبزه به نسبت سرو، پست باشد و زود خشک گردد، نسبت عجز بر آن صحیح بود و مقابله آن با سرو پایدار که سرافراز و دیرپاست، درست شود» (از جمله، ر.ک: همان: ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۶). چنین شیوه نقد استحسانی در تذکره مجمع النفایس آرزو نیز به وفور دیده می‌شود (ر.ک: فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۱۷).

۵. تصرف در ساختار دستوری زبان: دست بردن و تصرف در زبان، آن است که شاعر ورزیده و کامل که به پایه استادی رسیده، در لفظ یا معنی تغییری ایجاد کند و دیگران آن را بپذیرند. اما پیداست که تصرف شاعر بزرگ در زبان، خلاف قواعد دستوری و لغوی زبان نخواهد بود؛ بلکه کار ایشان ابداع در ترکیبات و همنشینی واژگان در قلمرو منطق معنایی و دستوری زبان است. آرزو از این حدّ عدول کرده و اشتباهات برخی شاعران را نیز از جمله تصرف و تعدی در زبان دانسته است. از نظر او، معیار درستی و جواز تصرف در زبان، استادی و مهارت تصرف‌کننده است و نه چیز دیگر؛ به عبارتی، استادی و شهرت و مهارت را جواز هرگونه تصرفی در زبان دانسته است.

بعید نیست که هدف خان آرزو در وضع این معیار، دفاع از خطاهای زبانی شاعران فارسی‌گوی هند، به‌ویژه بیدل دهلوی، باشد. وی معتقد است که وقتی در ایران کلماتی خلاف قیاس و مصادر

جعلی، چون «طلوع‌عیدن»، «حجیدن» و امثالهم، و نیز گاهی عبارات فارسی طبق قاعده عربی، چون: «أنا الیاری» (من یارم)، «ذوخورشید» و غیره ساخته می‌شود، چرا هندیان مجاز به این کار نباشند و در زبان تصرف نکنند؟ آنگاه برای اثبات مدعای خود، اشتباهات دستوری از شعر فارسی‌زبانان آورده است؛ از جمله در این بیت حزین که در آن «واو عطف» قبل از حرف ربط «ولی» آمده، که خلاف قاعده است:

من اگر سهرابم و ولی با من

رستمی می‌کند دی و بهمن (خان آرزو، ۱۴۰۱ق: ۶۳)

حتی تکرار قافیه در شعر صائب را عیب نمی‌داند؛ اما از کسی جز او پذیرفتنی نیست؛ در این بیت صائب:

گل اندامی که من دارم نظر بر روی گلرنگش

ز رنگ آفتابی، آفتابی می‌شود رنگش (ر.ک: خان آرزو، ۱۳۵۶ش: ۲۰۸)

۶. آوردن شاهد شعری از متقدمان: مدار نقد آرزو، بر ارائه سند می‌چرخد. پذیرفتن هرگونه تصرفی در حوزه لفظ و معنی، که تازه باشد و خلاف سنت شعری جلوه کند، مستلزم آوردن شاهد و نمونه‌ای از شعر متقدمان است. صحت و تغییر و تصرف در زبان، حجت می‌خواهد و حجت آن، شاهد و سندی از شعر بزرگان است.

۷. سرقت و توارد: آرزو، مثل اغلب منتقدان و شاعران معاصر خود، از سرقت و توارد دلی پرخون دارد و توارد را با صفت «خانه‌خراش کن» یاد می‌کند (همان: ۶۲). از دیدگاه او، علت ازدیاد توارد این است که همگان در تلاشی به دست آوردن مضمون و معنی تازه‌اند. از این جهت، توارد مابین ادواق فراوان روی می‌دهد و کم‌فرستان بی‌درد به آنان نسبت دزدی و اخذ می‌دهند؛ اما با وجود این، بستن معنی و مضمون گذشتگان، مانند خوردن میّت و مردار است (همان: ۱۶۷).

آرزو اقتباس شاعران از یکدیگر را دو گونه می‌داند؛ یکی به دلیل عجز در یافتن مضمون تازه، معانی دیگران را می‌ربایند؛ دیگری به قصد نظیره‌گویی و جواب. وی نوع اول را از روی عجز و سرقت و مذموم می‌داند؛ اما نوع دوم از نظر او مستحسن است و در کار استادان دیده می‌شود (ر.ک: خان آرزو، ۱۳۹۷ق: ۳۵).

۸. ویژگی سبک شناختی در شعر: داوری‌های آرزو درباره سبک شعر شاعران مختلف و بیان همانندی سبکی آنان، به خوبی نشان می‌دهد که او شم سبک‌شناسی نیرومندی داشته و آن را با دقت و تأمل بسیار در نقد شعر به کار گرفته است. قضاوت‌های خان آرزو درباره طرز زلالی خوانساری، ظهوری ترشیزی، طالب املی و بیان مبانی تئوریک سبک هندی و طرز تازه، دلالت بر قدرت و نیرومندی ذهن این منتقد در شناخت سبک‌های مختلف سخن دارد. چنین قدرتی، جز از رهگذر مطالعه فراوان و دقت و تأمل عمیق در شعر به دست نمی‌آید.^۵

۹. زن و هنر شاعری: خان آرزو معتقد است که زن از هنر شعر و شاعری بهره‌ای نبرده است. این عقیده را در دو جای تذکره مجمع النفایس می‌بینیم (ر.ک: فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۲۲ - ۴۲۳). استدلال آرزو آن است که چون هیچ زنی به مقام نبوت نرسیده است، لذا قدرت شاعری نیز که جزوی از پیامبری است، به ایشان داده نشده است:

شاعری جزوی‌ست از پیامبری

جاهلان سحر خوانند از خری

به اعتقاد او، زن برای خانه‌داری و فرزندپروری آفریده شده است. او در تذکره خود، احوال زنان شاعر را بسیار کم درج کرده است (فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۲۳).

۱۰. شعرشناسی و شعرفهمی: آرزو درباره این دو اصطلاح می‌گوید: «گرچه لفظ شعرشناسی شنیده نشده، اما می‌توان شناختن را بر شعر اطلاق کرد. شناختن از لحاظ معنایی، با فهمیدن تفاوت زیاد دارد؛ شناختن به ادراک امور جزئی مربوط است و فهمیدن به معنی علم اکثر به ادراک امور کلی اطلاق می‌شود. به نظر من، شناختن شعر چنان است که شعرشناس، جامع جمیع مراتب فهم باشد و علم عروض و قافیه نیز بداند. این نوع شناخت، مستلزم دانش وسیع و مطالعه بسیار و ذهن سلیم و رساست» (خان آرزو، ۱۹۷۴: ۶۳). گویی آرزو می‌خواهد با تفکیک شعرفهمی از شعرشناسی، بسیاری از مدعیان شعرشناسی را از دایره نقد شعر دور سازد (ر.ک: فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۲۴ - ۴۲۵).

در میان آثار انتقادی آرزو، تنبیه الغافلین (جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: خان آرزو، ۱۴۰۱ق: مقدمه) او پی‌آمدها و واکنش‌های گسترده‌ای داشت. این واکنش‌ها از طرف دو جناح متضاد بودند: عده‌ای آن را ستوده‌اند و به تقلید از شیوه نقدی این کتاب به نقد آثار حزین و دیگران پرداختند، و گروه دوم به دفاع از حزین برخاستند و جواب‌هایی به نقد خان آرزو دادند. از جمله پیروان و مقلدان آرزو، میرمحمدحسن اکبرآبادی است که به سال ۱۱۸۰ هـ ق رساله‌ای با عنوان محاکمات الشعراء تألیف کرد و به بحث درباره نقد خان آرزو پرداخت. از جمله گروهی که به دفاع از حزین برخاسته بودند نیز امام‌بخش صهبایی است که رساله قول فصیح را در جواب تنبیه الغافلین آرزو نوشت (جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۴۰ - ۴۴۷).

چنان که می‌بینیم، آرزو شیوه‌ای کاملاً علمی و منسجم را در نقد شعر ابداع و مطرح کرده است؛ شیوه‌ای که در یک تقسیم‌بندی ابتدایی، می‌توان به هدفمندی و اصولی بودن آن پی برد. چه بسا با تکیه بر این اصول بتوان علم نقد ادبی زبان فارسی را بازنگری اساسی کرد. متأسفانه زیرساخت آثار نقد ادبی موجود معاصر، که به زبان فارسی ترجمه یا نگارش و منتشر شده‌اند، عمدتاً بر پایه نقد ادبی

غرب و نظریه‌های منتقدان غربی پی‌ریزی شده است و این بالطبع در نقد آثار زبان فارسی کاربردی نخواهد بود. قطعاً نمی‌توانیم شعر حافظ را با اصول و معیارهای کلی که یک منتقد غربی در نقد آثار شکسپیر یا شعر هومر یا گوته به کار برده است، بسنجیم و به نقد آن بپردازیم، و این بر همگان روشن است.

اینک برای حسن ختام و به عنوان نمونه مستخرج بارز، اصول نقد ادبی در زبان و شعر فارسی را بر مبنای آرای انتقادی آرزو اجمالاً در عناوین زیر مطرح می‌کنیم:

- وزن: در وزن شعر، میزان، طبع سلیم است (خان آرزو، ۱۹۷۴م:

۳).

- بنای شعر بر استعاره است (همان: ۱۰۹).

- وزن و قافیه کنده پای رسایی بیان معانی است (همان: ۲).

- شاعری خلاف قوانین منطق و حکمت سخن گفتن است

(همان: ۴۰).

- در کلام شعرا، اطلاق لفظ من حیث الحقیقه (حقیقت‌نمایی) ضروری نیست، مطابق تخیل کافی است (همان: ۴۳).

- تصرف در زبان، برای استادان مسلم، مجاز است (همان: ۱۵۳، نقل از خزانه عامره).

- زبان شعر و زبان محاوره از هم جداست (خان آرزو، ۱۴۰۱ق: ۷۵).

- اولویت، واجب شعر است (همان: ۴۲ - ۴۳).

- و ... (جهت اطلاع بیشتر، ر.ک: فتوحی، ۱۳۷۹: ۴۲۶).

پی‌نوشت

* در زمینه طرح و ارائه مدخل‌های عناوین دهگانه فرعی مزبور، از کتاب ارزشمند دکتر محمود فتوحی: نقد خیال، بهره برده شده است.

۱. آرزو حتی در پنجاه و چهارسالگی هم در فن شعر بر خود اعتماد کامل نداشت؛ چنان که اعتراف می‌کند: «خدا آگاه و انصاف گواه است که فقیر، آرزو، از سن چهارده‌سالگی مشق شعر می‌کنم و تا امروز که پنجاه و چهار مرحله از عمر طی شده، بر خود اعتماد ندارم ... هرچند مسودات نظم و نثر و کتب و شرح و فرهنگ و غیره، قریب صد هزار بیت مکتوبی شده باشد» (سفینه خوشگویی، ذیل «آرزو»؛ نقل از: فتوحی، ۱۳۷۹، ص ۴۲۰؛ نیز، ر.ک: خان آرزو، ۱۳۵۶ش: مقدمه، ص ۲۰).

۲. از جمله در تذکره ریخته‌گویان گردیزی، مخزن نکات قائم چاندپوری، تذکره حسینی، سرو آزاد، مجموعه نغز، ریاض الشعراء، سفینه خوشگویی، تذکره مردم دیده، درباره احوال و آثار خان آرزو، ر.ک: نقوی، ۱۳۴۷، صص ۳۲۲-۳۴۱؛ خان آرزو، ۱۴۰۱ق: مقدمه؛

خان آرزو، ۱۳۵۶ش: مقدمه.

۳. المّزهر فی علم اللّغه و انواعه از جلال‌الدین سیوطی است که در مصر به طبع رسیده است.

۴. تناسب میان اجزای یک بیت در معنا و لفظ را می‌توان معادل «tension» دانست و آن، کنش و تجاذب میان کلمات در تولید معنی است. در فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی نیز به معنی پیوند درونی عناصر شعر آمده است (ر.ک: میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، ۱۳۷۳: ذیل «تناسب»).

۵. چنان که در ترجمه شاعره‌ای به نام مهری می‌نویسد: «مخفی نماند که از زنان هند، آنچه دریافت شد، آن است که از شعر، اینها را بهره‌ای نباشد و این قول به صحت نزدیک است» (ص ۲۳۰).

کتابنامه

- آرزو، سراج‌الدین علی خان؛ ابوالبرکات منیر لاهوری، ۱۳۹۷ق، کارنامه و سراج منیر. با مقدمه و تصحیح دکتر سیدمحمد اکرم اکرام. مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.

- آرزو، سراج‌الدین علی خان، ۱۴۰۱ق، تنبیه الغافلین فی الاعتراض علی اشعار الحزین. با مقدمه و تصحیح دکتر سیدمحمد اکرم اکرام. لاهور: دانشگاه پنجاب.

- -----، ۱۹۷۴م، داد سخن. با مقدمه و تصحیح دکتر سیدمحمد اکرم اکرام. راولپندی: انجمن تحقیقات ایران و پاکستان.

- -----، ۱۳۵۶ش، مجمع النفایس. با مقدمه و تصحیح زیب‌النساء سلطانعلی. پایان‌نامه دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، راهنما: دکتر شاه‌حسینی.

- -----، ۱۳۸۵، مجمع النفایس. با مقدمه و تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، ۱۸۷۱م، خزانه عامره. کانپور: نولکشور.

- فتوحی، محمود، ۱۳۷۹، نقد خیال (نقد ادبی در سبک هندی). تهران: روزگار.

- میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، ۱۳۷۳، واژه‌نامه هنر شاعری. تهران: مهناز.

- نقوی، سید علیرضا، ۱۳۴۷، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان. تهران: علمی.